

ترجمه : غلامرضا کیانپور

آموزش و پرورش و رشد ملی

پیشرفت يك ملت قبل از هر چیز متکی به پیشرفت افراد آنست. تا زمانیکه ترقی معنوی صورت نپذیرد و استعدادها شناخته نشود و پرورش نیابد، پیشرفتهای مادی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میسر نخواهد بود. مشکل اساسی بسیاری از کشورهای توسعه نیافته فقدان منابع طبیعی آنان نیست بلکه فقر نیروی انسانی آنهاست.

ینا بر این نخستین وظیفه این قبیل کشورها تهیه و پرورش سرمایه انسانی بمعنای اعم کلمه، پیشبرد امور آموزشی، هم آهنگ ساختن نظام آموزشی با اصول و ضرورات زمان، گسترش فنون و مهارتها، ایجاد حس امید در مردم و بالاخره حفظ سلامت روح و جسم زنان، مردان و کودکان آنهاست. گسترش و تعمیم آموزش همگانی، فراهم آوردن امکانات و تسهیلات لازم برای تحصیل تمام کودکان لازم التعلیم در مدارس ابتدائی، ایجاد يك سیستم آموزش ملی که جوابگوی نیازهای جامعه و موجد حس اعتماد در جوانان باشد، بهبود روش آموزش، ایجاد هم آهنگی بین رشتههای تخصصی تعلیمات عالی، توجه به برخورداری از يك سیستم صحیح و تشویق کننده قابلیتها، از اهم وظایف و از جمله اقدامات اساسی و اجتناب ناپذیری است که کشورهای در حال رشد ناگزیر بانجام آنها میباشند. آینده این کشورها منوط به چگونگی موفقیت آنان در حل این مسائل است. راه آغاز کار ظاهراً روشن و کاملاً بدون اشکال است. ساختن مدارس، آموزش سریع همگانی مردم، پیاده کردن برنامههای همه جانبه تحصیلی در دورههای ابتدائی و متوسطه، و ایجاد کلاسهای فنی، و تدوین يك سیستم نسبتاً وسیع برای تعلیمات عالی، نخستین گام در انجام این منظور بنظر میرسد، لیکن مسأله را نمیتوان چنین ساده انگاشت. موقع این گونه کشورها از نظر ساختمان اجتماعی، منابع طبیعی، قدرت و استعداد صنعتی با اجرا و پذیرش اینگونه برنامههای تکان دهنده سازگار نیست.

اعتبار محدود این کشورها در امر تعلیم و تربیت باید درجهاتی سرمایه گذاری شود که بهترین نتیجه را عاید نماید. خاصه آنکه انتخاب راه کوتاه و سریع علاوه بر اینکه مشکلی را حل نمیکند بر پیچیدگی کارها نیز خواهد افزود. برای نمونه در برخی از کشورها تربیت تعداد زیادی مهندس جز ایجاد زحمت و درد سر حاصلی نخواهد داشت. در تمام کشورها خواه پیشرفته و خواه توسعه نیافته اجرای هر برنامه آموزشی باید برای رفع نیاز جامعه و پاسخگوی احتیاجات مادی و معنوی مردم باشد و چنانچه انگیزه و رغبتی جهت استفاده از آن در عامه مردم وجود نداشته باشد اجرای آن برنامه با دشواریهای بزرگی روبرو خواهد شد و از نظر اجتماعی زیانبخش و خطرناک است.

هر کشور، نیازمند و ناگزیر به اتخاذ روش آموزشی و توسعه نیروی انسانی خود میباشد که باید بطور مستقل و جدا از سایر کشورها و بر اساس سنتهای تربیتی و فرهنگی مردم، درجه

پیشرفت کشور و امکانات موجود برای ترقی آن ملت پایه گذاری شود. کمبود مهارتها، فقدان افراد واجد شرط، نبودن کادر اداری کارآزموده برای تدوین یک سلسله طرحهای مختلف در زمینه توسعه کشور، نقاط ضعف و عوامل مهمی هستند که در شکل آینده ممالک در حال رشد نقش مؤثری به عهده خواهند داشت، و این کشورها الزاماً برای ایجاد دستگاه اداری وسیعی که بتواند هدفهای آنها را تحقق بخشد و آماده پذیرش فعالیتهای گوناگون باشد، باید اهتمام ورزند. در این مجموعه با بررسی و مطالعه و تجسم وضع و موقع چهار کشور نیاسالند (ملاوی)، کلمبیا، چین و مصر که هر کدام در مراحل مختلفی از توسعه و با انواع مشکلات مربوط بهر کدام از آن مراحل قرار دارند به توجیه پاره‌ای از مسائل و ارائه نظرات مهم میپردازیم:

* * *

کشور نیاسالند (ملاوی) کشور کوچکی است که در شرق افریقای مرکزی است و وضع تقریباً مشابهی با کشورهای جدید التأسیس تانگانیکا، کنیا، نیجریه شمالی، گابن، و رودزیای شمالی دارد و در زمره کشورهای بسیار کم توسعه میباشد. جای تنباکو و پنبه سه محصول عمده این کشور که در سطح وسیعی کشت میشد تا چندی قبل تحت ساطه و اختیار ساکنین سفید پوست آن قرار داشت. اکثریت جمعیت سه میلیونی این کشور را زارعین نیازمند و گرسنای که با حداقل معاش زندگی میکنند تشکیل میدهد و درآمد سرانه در این کشور در حدود ۶۰ دلار در سال برآورد شده است. بر خورداری از صنایع جدید برای مردم این کشور هنوز ماوراء توانائی مالی آنها قرار دارد و در نتیجه رشد اقتصادی این منطقه بیشتر به توسعه کشاورزی آن وابستگی دارد. با وجود اینکه این کشور از دولت و مجلس و حکومت مستقلی برخوردار است، معذک هنوز اداره ۹۰ درصد از مشاغلی که در سطح بالای دولتی و خصوصی میباشد و برای احراز آنها باید لاقلاً گواهینامه تحصیلات متوسطه را دارا بود به عهده خارجیان گذارده شده است. در سراسر کشور تعداد انگشت شماری دکتر، یک نفر حقوق دان، یک نفر مهندس بومی اشتغال دارند. در این کشور حتی یک منشی و تند نویس محلی وجود ندارد و مطلقاً از کسی که در رشته علوم بهره‌ای داشته باشد خبری نیست. از مجموع جمعیت این کشور تنها چهار صد نفر محلی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده و فقط ۵۰ نفر دوره تحصیلات دانشگاهی را - البته در خارج از کشور - گذرانده‌اند. با اینکه فقط ۴۰ درصد کودکان لازم‌التعلیم در دبستانها اشتغال به تحصیل دارند ولیکن تعداد اطفالی که ترك تحصیل میکنند بسیار بالاست. اکثریت آموزگاران دبستانهای ابتدائی، خود مدرکی بالاتر از تحصیلات ابتدائی ندارند و حائز شرایط تدریس نیستند، و در مدارس متوسطه فقط یک سوم از دبیران واجد شرایط افریقائی‌ها تشکیل میدهند. طبیعاً دولت نیاسالند (ملاوی) صمیمانه آرزومند است با تربیت افریقائیها برای تصدی مشاغل حساس وسطح بالای دولتی، تجارتی، آموزشی، استقلال خود را بازیافته و با جان‌نشین ساختن مردم کشور در سمتهای که امروزه وسیله خارجیان اداره میشود کشور را از خدمت خارجیان بی‌نیاز سازد. بدیهی است فی‌ل به این هدف مستلزم گذشت زمان میباشد و اصلح اینست که خارجیان را تا زمانی که زیر دستان بومی آمادگی لازم برای پذیرش فعالیتهای گوناگون پیدا نکرده و تعلیمات کافی و مهارتهای خاصی را جهت اداره امور کسب ننموده‌اند در کشور نگهداری نمایند. در زمینه واگذاری کار به افراد بومی بهترین راه عبارت از ترفیع افراد بومی و تربیت متخصص

و افراد کارآزموده برای تصدی امور در تشکیلات دولتی و تجاری، کشاورزی، مدارس و سایر سازمانها میباشد. هر فرد بومی که جانشین متخصص خارجی میشود طبیعتاً متوقع است که از همان حقوق و مزایا نیز برخوردار باشد. بدین ترتیب دولت برای پرداخت این مزایا ضمن تأمین هزینه‌های سنگینی که باید جهت ایجاد برنامه‌های فرهنگی و خدمات جدید دیگر به صرف برسد با مشکلات زیادی مواجه میشود. سیاست دولت در این مورد باید بر اصول عادلانه‌ای که انگیزه انجام خدمات را بیدار ساخته و متناسب با اهمیت کار باشد استوار گردد و موقعیت خانوادگی، روابط سیاسی و یا ملاحظات دیگر نباید بهیچ عنوان عامل تعیین حقوق و مزایا قرار گیرد. بدون برخورداری از یک سیستم صحیح و تشویق‌کننده قابلیت‌ها و کارایی‌ها، هر نوع سرمایه‌گذاری در امور آموزشی از نظر نقشی که در پیشرفت یک کشور باید داشته باشد بمنزله دور ریختن منابع مالی کشور است.

اگر نیاسالند خواهان توسعه است ناچار باید از جمعیت باسواد و جوانان تحصیل کرده خود و آنها که بتدریج فارغ‌التحصیل میشوند برای ساختن آینده کشور استفاده نماید. از طرف دیگر ضرورت وجود گروه تحصیل کرده نیاسالندی که نقش رهبری توسعه اقتصادی و سیاسی را به عهده بگیرند بموازات خروج خارجی‌ان از آن کشور یک مسأله کاملاً جدی و فوری است، لزوماً حق تقدم طرح‌های دهسال آینده این کشور به تعلیمات متوسطه معطوف خواهد شد که امروزه فقط ۱/۵ درصد از نوجوانانی که باید در دبیرستان به تحصیل اشتغال داشته باشند در این مدارس ثبت نام کرده‌اند. در اینجا سئوالی پیش می‌آید که سرمایه‌گذاری در کدام زمینه بهتر و بیشتر مؤثرتر خواهد بود؟ که ناچار باید پاسخی برای آن پیدا کرد. کدامیک از مدارس متوسطه و یا تعلیمات فنی و حرفه‌ای اولویت دارند؟

ظاهراً باید بدلائل متعدد به تحصیلات عمومی توجه شود، زیرا هزینه تعلیمات حرفه‌ای به نسبت هردانش آموز چهار تا پنج برابر گرانتر از تحصیلات عمومی است. معلمین شایسته و مجرب در رشته تعلیمات فنی و حرفه‌ای موجود نیست. پیش‌بینی اینکه چه رشته‌ای از تعلیمات حرفه‌ای برای کشور لازمتر است بسیار دشوار است، و بالاخره این مسأله که این گونه تعلیمات را در کارگاهها بیشتر میتوان فراگرفت تا در مدارس.

انتخاب کیفیت برنامه‌های تعلیمات متوسطه نیز نسبتاً پیچیده است ولی اتخاذ تصمیم در این مورد بدلائل منطقی و قابل درک چندان مشکل نیست. برای کشور نیاسالند مناسبتر و ارزاتر خواهد بود که برای تأمین کادر اصلی کارکنان مورد نیاز خود از نظر اداری و فنی، برای چند سال محصلین خود را بدانشگاههای خارجی اعزام دارد و هزینه آنرا بعهده بگیرد تا اینکه رأساً به تاسیس دانشگاه مبادرت ورزد. ولی البته نباید منکر بود که از نظر غرور ملی و نگاه داشتن جوانان لایق و فعال و جلوگیری از فرار مغزها و رفع خطر از دست دادن آنان بطور دائم، وجود دانشگاه داخلی برای این کشور ضروریست.

هرچند در دهسال آینده تعلیمات ابتدائی از نظر تأمین هزینه و تخصیص بودجه، اولویت خود را از دست خواهد داد، معذک نباید بطور کلی مورد سهل‌انگاری قرار بگیرد. در زمینه تعلیمات ابتدائی تأکید باید در کیفیت تدریس و دقت در انتخاب شاگردانی باشد که تا مراحل نهائی به تحصیلات ابتدائی خود ادامه میدهند. فقط شروع کار میتواند تهیه

ابزار کار جدید تعلیم و تربیت از قبیل کتب درسی و مواد خواندنی متناسب با مقتضیات محلی، و کمکهای سمعی و بصری، رادیو، تلویزیون و تداپیر مشابه دیگر باشد. وزمانیکه نیازهای فوری و اولیه تعلیمات عالی تأمین گردید، این کشور باید درصدد فراهم آوردن امکانات لازم برای تحصیل تمام کودکان لازمالتعلیم در مدارس ابتدائی باشد.

بالاخره نیاسالند و تمام کشورهای که درچنین شرایطی هستند نیازمیرمی به ایجاد یک سیستم آموزشی ملی و بالا بردن سطح فرهنگ و آموزش بزرگسالان خود دارند. تشکیل کلاسهای ابتدائی در زمینه تعلیمات اساسی برای مردان و زنان میتواند محرومیتها و ناتوانیهای گذشته آنان را در امر تحصیل جبران نموده و در نتیجه با سوادان کشور را افزایش دهد. بعلاوه برنامه باسواد کردن بزرگسالان باید در تشکیل دورههای درازمدت در زمینههای کشاورزی بهداشت، مراقبت کودک، ساختن منزل، اداره امور صنعتی و سایر اموری که در بهبود فوری وضع زندگی مردم بسیار مؤثر خواهد بود متمرکز شود.

کلمبیا که جزو کشورهای توسعه نیافته بشمار می آید در مقایسه با نیاسالند کشور بسیار پیشرفته تری محسوب میشود. بدین معنی که در طبقه بندی ما از جهت نیروی انسانی، در حد وسط راه توسعه بین کشورهای عقب مانده مانند نیاسالند و کشورهای پیشرفته اروپایی غربی قرار میگیرد.

آمار مقایسه ای نمودار این واقعیت است که ۱۳۰۶ درصد از نوجوانان لازمالتعلیم دبیرستانی کلمبیا در دبیرستانها ثبت نام نموده اند، در حالیکه این میزان در نیاسالند فقط ۱۰۵ درصد است، کشور کلمبیا دارای ۲۵ دانشگاه و مؤسسه عالی بوده و ۱۰۸ درصد از افرادی که درسن دانشگاهی هستند در دانشکدههای آن به تحصیل اشتغال دارند.

تولید ناخالص ملی کلمبیا بر اساس سرانه ۲۶۰ دلار است در صورتیکه در نیاسالند این رقم به ۶۰ دلار میرسد. کلمبیا هنوز یک کشور کشاورزی محسوب میشود و ۵۴ درصد از جمعیت آن به امور کشاورزی اشتغال دارند، ولکن صنایع آن سرعت رشد کرده و درآینده بسیار نزدیک رشد اقتصادی این کشور به توسعه صنعت آن وابسته خواهد شد.

کشور کلمبیا در امر خدمات برای تصدی مشاغل حساس و طراز اول بااستثنای رشتههای مهندسی و علمی، از نیروی انسانی کافی برخوردار است. ولی از لحاظ کادر فنی و تخصصی از قبیل تکنسین، سرکارگر، مروج و راهنما در امور تحقیقات و مطالعات کشاورزی، معلم، پرستار و مشاغلی از این قبیل دچار کمبود است.

در روش تعلیمات عالی کلمبیا از لحاظ رشتههای تخصصی، ناهماهنگی زیادی بچشم میخورد. قسمت اعظم فعالیت در دورههای علوم انسانی و حقوق انجام میشود و حال آنکه دورههای علوم و مهندسی آن بسیار معدود است. بعلاوه دانشگاههای آن از نظر کیفیت بسیار ضعیف و از جهت کتابخانه و آزمایشگاه بسیار فقیر هستند. هیأت علمی آنان اکثراً از افرادی کم اطلاع و نیمهوقت تشکیل شده است و با زیاد بودن کلاسهای علوم انسانی و حقوق به نسبت علوم و مهندسی بخاطر توجه مطلق بجنبه هزینههای آن، موضوع تحصیلات دانشگاهی در این کشور جنبه فدا کردن کیفیت در مقابل کمیت را بخود گرفته است. توضیحاً آنکه نسبت هزینه هر

دانشجو در رشته علوم انسانی و حقوق با مقایسه با رشته‌های مهندسی و علوم نسبت ۴ - ۶ است. در نتیجه کلمبیا و کشورهای هم موقعیت آن که به تأسیس دانشگاه اقدام مینمایند با صرف هزینه کمتر در رشته‌هایی غیر از مهندسی و علوم با افزایش عده‌ای دانشجویان اکتفا و قناعت می‌ورزند. برنامه تربیت تکنسین و کارگر حرفه‌ای نیز در این کشور غیر کافی است، در سال ۱۹۶۲ در برابر ۲۳۰۰۰ دانشجو که در دانشگاه‌های کلمبیا تحصیل مینمودند ۱۱۵ نفر محصل در آموزشگاه‌های حرفه‌ای اشتغال داشتند. نتیجه این امر اینست که تعداد مهندسیین از تعداد تکنسین‌ها فزونی می‌گیرد و حال آنکه این نسبت باید در هر کشور عکس آن باشد. اقبال و تمایل جوانان کشورهای در حال توسعه بتحصول در دانشکده‌ها و ترجیح دانشکده‌ها به مدارس حرفه‌ای به تصور اینکه شخصیت و میزان حقوق و مقام والا تری را برای آنان فراهم خواهد ساخت به نسبت جوانان کشورهای پیشرفته بر مراتب بیشتر است.

مدارس ابتدائی کلمبیا نیز هنوز توسعه کافی نیافته است. مبلغ گرانی صرف ساختمان مدارس شده است و لکن مواد برنامه بسیار نارسا، کیفیت تدریس در سطح پایین، و درصد مردودین بسیار زیاد است. اکثریت محصلین بعد از کلاس سوم ابتدائی، دبستان را ترک میکنند و فقط یک هشتم از دانش آموزان تا کلاس پنجم ابتدائی ادامه تحصیل میدهند.

قویترین عامل سیستم تعلیماتی در کلمبیا اجرای برنامه کارورزی برای کارگران کارخانه‌هاست که بودجه آن از محل مالیات پرداختی کارفرمایان تأمین میشود و سازمانهای کارفرمایی بر اجرای این برنامه نظارت میکند.

از نظر گسترش و توسعه نیروی انسانی، کشور کلمبیا نیز مانند نیاساند به تقویت و اصلاح سیستم تعلیماتی مدارس متوسطه احتیاج فوری و فوری دارد. همزمان با فراهم آوردن امکانات تحصیل مجانی در مدارس متوسطه برای آن دسته از دانش آموزان با استعداد که استحقاق تحصیل رایگان را دارند، دولت کلمبیا باید درصدد تأسیس دانشکده‌های کشاورزی و فنی و مهندسی در دانشگاهها برآید، و بجای اینکه صرفاً به تعداد دانشجویان توجه کند باید نسبت به بالا بردن معلومات آنان و بهبود روش آموزش همت گمارد. البته اجرای این روش از نظر سیاسی چندان عامه پسند نخواهد بود، لیکن با ایجاد انگیزه و تحریک در برنامه‌های آموزشی احتمالاً خواهد توانست در این زمینه از حمایت مردم برخوردار شود. یکی از وظایف مهم دولت بالا بردن سطح حقوق و موقعیت دانشمندان و مهندسیین و کارگران در رشته‌هایی است که کمبود آنان در جامعه پیش می‌خورد. همین شیوه باید در وضع استخدامی کارگران و تکنسین‌های جدیدالاستخدام بکار برده شود. اگر حقوق این قبیل کارگران در سطح نسبتاً متناسب با سطح تحصیلات فارغ التحصیلان رشته‌های عمومی غیر مفید دانشگاهی تعیین شود و در اوقات فراغت فرصت ادامه تحصیل آنان در دانشگاهها بمنظور افزایش معلومات فراهم گردد، داوطلب این گونه کارها بر مراتب زیادتر خواهد شد.

چین سومین کشوری که به توضیح اوضاع و احوال آن میپردازیم نیز کشوری نسبتاً پیشرفته محسوب میشود، نسبت ثبت نام در مؤسسات آموزشی آن تا حدودی شبیه به کلمبیا است؛ ۴۰ درصد از کودکان واجبال تعلیم آن در مدارس ابتدائی و ۱۴ درصد در مدارس متوسطه راه

میابند و تنها يك درصد موفق بادامهٔ تحصیل در مدارس عالیه میشوند . شباهت این دو کشور بهمین جا خاتمه مییابد . آمارهای بدست آمده نشانگر این حقیقت است که کوشش و پیشرفت ناچیزی در امور تعلیماتی این کشور بچشم میخورد .

دولت چین کمونیست برنامه‌های تعلیماتی وسیع و همگانی جهت بسیج نیروی انسانی طرح‌ریزی کرده است . در طی ۹ سال بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۹ تعداد ثبت نام محصلین در مدارس ابتدائی به سه برابر و مدارس متوسطه به ۹ برابر و مدارس عالی به ۶ برابر افزایش یافته است . امروزه ۱۰۰ میلیون محصل در مدارس چین تحصیل میکنند که این تعداد از مجموع محصلین امریکا و اتحاد جماهیر شوروی بیشتر است . فارغ‌التحصیلان دوره مهندسی در چین سه چهارم تعداد ایالات متحده امریکا است و از این حیث بعد از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا مقام سوم را در جهان دارا است .

آمار قابل توجهی که کوششهای پیگیر دولت چین را بعد از سال ۱۹۴۹ و آغاز رسیدن حکومت کمونیستی را به قدرت سیاسی بطور وضوح نشان میدهد مؤید اینست که ۹۰ درصد از ۲۵۰ هزار مهندس و دانشمند کنونی چین از فارغ‌التحصیلان این دوره میباشند .

چین که زمانی زادگاه فلاسفه، هنرمندان، و کشاورزان بود امروزه به سرزمین متخصصین فنی تبدیل شده است . دانشمندان، مهندسين و مدیران صنایع، جایگزین مکتب کنفوسیوس گشته‌اند و هدف‌های سیستم آموزشی و برنامه‌های تعلیماتی با ضروریات جدائی ناپذیر صنعتی شدن هماهنگ شده است . مطالعات در رشته‌های علوم انسانی در دانشگاههای این کشور ارزش قبلی خود را از دست داده است . ۵۵ درصد از دانشجویان دانشگاهها در رشته‌های علوم و صنعت ثبت نام کرده‌اند در صورتیکه در سایر کشورها دانشجویان رشته‌های فنی و علمی ۳۵ درصد از کل تعداد را تشکیل میدهند . هدف چین با اجرای برنامهٔ سریع صنعتی کردن کشور کسب قدرت جهانی است و نخستین قدم، سعی در رسیدن به سطح انگلستان در تولیدات صنعتی تا سال ۱۹۷۰ است . کشور چین از نظر اقتصادی باید راه بسیار طولانی را پشت سر بگذارد . تولید ناخالص ملی سرانه چین شاید بیش از ۷۵ دلار در سال نباشد، چنین بنظر میرسد که روش مقامات دولتی و برنامه‌ریزان تعلیماتی این کشور انجام کارها در اسرع وقت و کوشش همه جانبه و تأکید در نیل به هدف است . مدارس امروزه نه تنها وسیلهٔ دولت بلکه به کمک تمام مؤسسات از قبیل کارخانه‌ها، معادن ، حتی در خیابانها اداره می‌شود . مردم چین بطور تمام وقت یا نیمه وقت در مدارس و در منازل چه با معلمین خصوصی وجه در کلاسهای آزاد به تحصیل اشتغال دارند . برنامه‌های آموزش این کشور در عین حال که با سرعت و با استفاده از کلیهٔ امکانات در حال اجرا است، ولی از جهت ارزش کیفی قابل تردید است، چه آنکه منطقاً اقدامات شتاب آمیز ممکن است بجای پیشرفت موجب عقب افتادگی گردد .

مصر چهارمین کشور مورد بحث ما از این جهت يك کشور استثنائی بشمار میرود . افراد ماهر و کاردان مصر بفری از چند مورد بیش از تعدادی است که بتوان از خدمات آنها درسازندگی کشور بهره برداری شایسته بعمل آورد . دلیل انتخاب مصر در این بررسی بجهت شباهت آن با کشورهای از جمله هند است که بیشتر اهتمام خود را به تربیت افراد ماهر در سطح بالامصروف

میدارند که هم‌آهنگ با شرایط موجود آنان نیست .

مصر بر اساس معیارها و ضوابط زیر هنوز در تعداد کشورهای توسعه نیافته بشمار می‌آید. منابع طبیعی آن محدود است و اکثریت جمعیت آن را (۶۵ درصد) زارعین تشکیل میدهند ، تولید ناخالص ملی سرانه در سطح پائین (۱۴۰ دلار) و با در نظر گرفتن نسبت شاگردان دبستانهای ابتدائی تقریباً نیمی از جمعیت آن بسوادند ، لیکن با در نظر گرفتن تحصیلات متوسطه و عالی، مصر جزو کشورهای نیمه توسعه یافته بشمار می‌آید .

تعداد دانشجویان مصری به نسبت جمعیت این کشور از انگلستان بیشتر و تعداد دانش آموزان متوسطه و عالی آن دو برابر آلمان غربی است . تعداد فارغ التحصیلان بدون کار دانشگاهها در مصر فوق‌العاده زیاد است و دولت با تحمل فشار ، در صدد ایجاد کار و دست و پا کردن مشاغل کوچک دولتی و حرفه‌ای کم اهمیت برای آنها در وزارتخانه‌ها است که این سازمانها نیز از جهت کارمندزائد خود در موقعیت نامطلوبی قرار دارند. هزار معلم، مهندس کشاورزی تحصیل کرده مصری برای پیدا کردن کار کشور خود را ترک کرده و در هسپار کشورهای عربی مهاجر مصر شده‌اند.

دولت مصر میکوشد با تشویق افراد تحصیل کرده خود جهت کاریابی و اشتغال در کشورهای کم توسعه و دعوت شاگردان مدارس متوسطه آن کشورها برای تحصیل در دانشگاههای مصری توانی در این زمینه بوجود آورد، هم اکنون برای تأمین کمبودهای محسوس خود به تربیت تکنسین و کادر اداری پرداخته است. با توجه باینکه این دولت از عهد تأمین معلمین کافی از بین تحصیل کرده‌های خود برمی‌آید، ناگزیر باید به تمم آموزش همگانی پردازد و امکانات لازم را برای تحصیل کودکان لازم‌التعلیم فراهم آورد . منطق و عقل سلیم چنین حکم میکند که مصر باید ثبت نام دانشگاهی را محدود کرده و به تعداد شاگردان مدارس ابتدائی و متوسطه بیفزاید، و لکن جنجال و فریاد اعتراض آمیز والدین و جوانان انجام این امر را از نظر سیاسی غیر ممکن می‌سازد . نتیجهٔ بهترین راه حل مصر برای فرار از این منحصه آغاز برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی است که فرصت‌های مناسبی را برای استخدام افراد تحصیل کرده فراهم می‌سازد.

در این جا لازم است به چکیده‌ای از نتایج کلی که از این بررسیها سرچشمه میگیرد اشاره کرد .

(۱) بین توسعه فرهنگی و بهره دهی اقتصادی در یک کشور ، پیوستگی بسیار نیرومندی موجود است، اگر یکی از ضوابط گسترش آموزش و پرورش از جمله تعداد ثبت نام شدگان در مدارس متوسطه و دانشگاهها را مبنای قضاوت خود قرار دهیم باین نتیجه میرسیم که در ۷۵ کشور جهان ضریب همبستگی بین سطح فرهنگ و تولید ناخالص ملی سرانه بمیزان ۰/۸۸۸ است . بهترین معیار برای سنجش ثروت یک کشور از جهت منابع انسانی نسبت تعداد جوانان آن است که در دبیرستانها ثبت نام میکنند .

(۲) توسعه فرهنگی به تنهایی نمیتواند پیشرفت و ترقی يك ملت را تضمین کند ، برای نمونه کشور ژاپن که از حیث فرهنگی مسلماً جزء ده کشور اول جهان از لحاظ تولید ناخالص ملی سرانه (۳۰۰ دلار در سال) از کشورهای پیشرفته جهان (با متوسط ۱۱۰۰ دلار در سال)

بسیار عقب افتاده به نظر میرسد، مصر، هندوستان، تایلند از لحاظ فرهنگی پیشرفته و از نظر تولید ناخالص ملی سرانه عقب افتاده بشمارمی آیند و حال آنکه این وضع در کشورهای عربستان سعودی، لیبی و ونزوئلا کاملاً به ترتیب معکوس است. بدیهی است عوامل دیگری سوای فرهنگ نیز در توسعه اقتصادی يك کشور مؤثر میباشد که از جمله منابع طبیعی، بازارهای خارجی، و از این قبیل را میتوان نام برد. از این رو بدشواری میتوان ادعا کرد با صرف فلان مقدار هزینه در امور فرهنگی میتوان به فلان مقدار معین و مشخص از رشد اقتصادی نائل آمد. تنها چیزی که میتوان پیش بینی نمود این است ملتی که از مردمی صاحب فرهنگ و پر تحرک تشکیل شده باشد میتواند بطرز اعجاب انگیزی بهدفعهای ملی خویش جامعه عمل ببوشاند، کما اینکه کشور اسرائیل با منابع طبیعی ناچیز خود توانسته است با این همه پیشرفت دست یابد.

۳) سرمایه گذاری در امور فرهنگی يك کشور مستلزم طرح برنامه های سنجیده و متناسب با نیازهای جامعه و مراحل توسعه آن کشور است، در غیر این صورت کشور با اشکالات فراوانی مواجه خواهد شد. از میان راههای مختلف، هر کشور باید با در نظر گرفتن برنامه های فرهنگی خود بهترین و مناسب ترین آنها را برای خود برگزیند که از جمله تصمیم در مورد مسائل:

- ۱) کمیت در برابر کیفیت برنامه های فرهنگی.
- ۲) نسبت رشته های علمی به علوم اجتماعی.
- ۳) تعمیم در مورد تعلیمات حرفه ای در مدارس و بیاضمن انجام کار.
- ۴) تنظیم مقررات و دستمزدهای پرداختی دولت در برابر بازار آزاد.
- ۵) و بالاخره نیازهای افراد در برابر احتیاجات جامعه میباشد که هر يك بررسی فراوانی را برای هر کشور اقتضاء میکند.

۴) سرمایه گذاری فرهنگی و هدف های ملی باید بطور واقعی متناسب با سطح پیشرفت اقتصادی هر کشور پایه گذاری شود. در حالیکه در کشوری مانند ایالات متحده امریکا با داشتن گواهینامه متوسطه بزحمت میتوان تصدی کارهای نیمه تخصصی را بعهده گرفت، بر خورداری از چنین تحصیلاتی در کشورهای توسعه نیافته و یا نسبتاً توسعه یافته برای تصدی کارها در سطح بالا کفایت خواهد کرد، البته این موقعیت تا هنگامی است که کشور بتواند از جهات فرهنگی بسط و بالاتری ارتقاء یابد.

۵) توسعه فرهنگ همیشه موجد تقاضای بیشتر برای تعمیم و گسترش آن است و این حقیقت در کشورهای پیشرفته نیز بدینگونه است. توسعه مدارس ابتدائی منجر به گسترش مدارس متوسطه و مآلاً منتج به تقاضا برای تحصیلات عالی در رشته های مختلف میشود. برعکس تقاضا در مورد کالاها که ممکن است اشباع و سیراب شود، تقاضا در فرهنگ هرگز محدود و قناعت پذیر نخواهد بود و این امر نه تنها بملت آن است که فرهنگ، رشد شخصیت و مقام انسانی را به مرزهای بی پایان اعتلاء و پیشرفت نزدیک میسازد بلکه از آن جهت است که مرزهای سخت و مقاومت ناپذیر جمود فکری را میکوبد و حس کنجگویی بشر را تحریک مینماید.

تحقیقات کمی (باتشدید میم) ومشروح در زمینه نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی، خود نیاز به مطالعه وتوسعه وگسترش دارد، بیشتر عوامل متغیر فرهنگی در برابر عوامل تابع مانند عامل متغیر اقتصادی است، ولی مسلماً انتخاب تدابیر منطقی وخط مشی صحیح همانطوریکه در امور اقتصادی میسر است در امور فرهنگی نیز عملی است .

متأسفانه چنین بنظر میرسد که علم همیشه نمیتواند دستورالعملی جهت امحاء و الغاء ناسازگارهای سیاسی و اجتماعی بجامه ارائه دهد و لکن همانطور که تاریخ بکرات نشان داده فرهنگ جوامع از بذرهای بر خوردار است که میتواند توان بخش والهام گرتمام مردم برای بهزیستن باشد .

دیدار

تو را دیدم پس از سالی ولی در رهگذر دیدم
 پیاپی جان فشانم گر تو را بار دگر دیدم
 مرا دیدی ولی از بار غمها خسته جان دیدی
 تو را دیدم من و از شاخ پر گل تازه تر دیدم
 مرا دیدی که غمگین تر ز پائیزم ولیکن من
 تو را چون باغ پر گل از طراوت بارور دیدم
 مرا بی تو چراغ عمر کم رو به خاموشی است
 تو را در جلوه چون خندیدن گل در سحر دیدم
 مرو، ای بخت غافل مانده از من، گردلت خواهد
 که من دل را بدنبال تو عمری در بدر دیدم
 پریشان روز گاریها کشیدم سالها « گلبن »
 اگر یک لحظه خندیدم ، دمی شادی اگر دیدم